

عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده؛ یک مرور سیستماتیک

Detrimental Factors Affecting Family Psychological Security: A Systematic Review

Seyed Ahmad Sharif Alnasabi¹

سید احمد شریف النسیبی^۱

Abstract

Family psychological security is one of the fundamental concepts in family studies, which has received considerable attention from researchers in recent years. The purpose of this study was to examine the detrimental factors affecting family psychological security. This research was conducted as a systematic review, extracting relevant sources and studies from 2011 to 2024 from Google Scholar, NoorMags, the Scientific Information Database of Jihad Daneshgahi, and the Comprehensive Humanities Portal. Out of 457 sources, those that met the research criteria and main keywords (psychological security, family security, and psychological security within the family) and examined these relationships were included. After excluding irrelevant sources, twelve relevant studies were selected. The findings indicate that factors such as adverse childhood experiences, feelings of loneliness among family members, lack of religious practices and spirituality within the family environment, dysfunctional family structures, natural and social crises, lack of life meaning, pathological dependency and lack of individual independence among family members, marital dissatisfaction, and absence of communication skills among family members damage family psychological security. The results of this study are significant for school administrators, health officials, and educational policymakers.

Keywords: Psychological security, Family psychological security, Family

چکیده

امنیت روانی خانواده یکی از مفاهیم اساسی در حوزه مطالعات خانواده است که در سالهای گذشته مورد توجه بسیاری از پژوهشگران این حوزه بوده است. هدف از این پژوهش، بررسی عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده است. روش مطالعه مروری نظاممند بود و منابع و پژوهشهای مرتبط از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ از پایگاههای گوگل اسکالر، نورمگز، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پورتال جامع علوم انسانی استخراج شد. از ۴۵۷ منبع، آن دسته از منابع که منطبق با معیارهای پژوهش و کلیدواژههای اصلی آن بودند (امنیت روانی، امنیت خانواده و امنیت روانی در خانواده) و منابع بررسی‌کننده این رابطه وارد مطالعه شدند و پس از کنارگذاشتن منابع نامرتبط، دوازده منبع مرتبط شناخته شد. نتایج پژوهش‌ها نشان میدهد عواملی مانند «تجارب سوء دوران کودکی»، «احساس تنهایی اعضای خانواده»، «انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در فضای خانواده»، «ساختارهای نادرست در خانواده»، «بحرانهای طبیعی و اجتماعی»، «فقدان معنای زندگی»، «وابستگی بیمارگون و عدم استقلال فردی اعضای خانواده»، «نارضایتی زنشویی» و «نبود مهارت‌های ارتباطی در بین اعضای خانواده» به امنیت روانی خانواده آسیب میرساند. نتایج این مطالعه نیز برای مدیران مدارس، مسئولان سلامت و بهداشت و سیاستگذاران آموزشی کشور قابل توجه خواهد بود.

واژگان کلیدی: امنیت روانی، امنیت روانی خانواده، خانواده

1. PhD Student of Qur'an and Psychology, Faculty of Islamic humanities and social sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. s.a.sharifonasabi@gmail.com

Received: February 19, 2025

Accepted: April 21, 2025

۱. دانش‌پژوه دکتری قرآن و روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
s.a.sharifonasabi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۱

بیان مسئله

خانواده به عنوان پایدارترین واحد اجتماعی، نقشی بنیادین در تضمین عملکرد سالم افراد و جامعه ایفا می‌کند. پژوهشگران خانواده را یکی از مهم‌ترین نهادها و عوامل اصلی در شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانند؛ زیرا محیط خانواده نخستین و پایدارترین بستر برای رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلی و عاطفی کودکان و نوجوانان است. این پایگاه عاطفی، کودکان و نوجوانان را در پناه خود می‌گیرد و شرایط لازم برای شکل‌گیری شخصیت آنها را فراهم می‌سازد. سلامت روانی و جسمی فرزندان، آینده تحصیلی، شغلی، اقتصادی و سازگاری اجتماعی و فرهنگی آنها، همگی تحت تأثیر خانواده قرار دارند؛ در مقابل، انحرافات خانوادگی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، و نبود سلامت روانی در خانواده، تأثیرات عمیقی بر اعضا دارد و به‌طور مستقیم جامعه را متأثر می‌کند. افراد ویژگی‌های سالم یا ناسالمی را که در خانواده کسب کرده‌اند، وارد اجتماع می‌کنند و از این‌رو سلامت جامعه به سلامت خانواده‌های آن وابسته است (سعیدی، ۱۳۹۸). با توجه به تأثیر عمیق خانواده بر سلامت روانی و اجتماعی اعضا، بررسی شیوه عملکرد آن می‌تواند نقش کلیدی در درک بهتر عوامل مؤثر بر رشد و پایداری خانواده داشته باشد.

بلسی^۱ (۲۰۰۵) «شیوه عملکرد خانواده» را براساس درگیری عاطفی، آموزش و همکاری میان اعضای خانواده تبیین کرده، و آن را چارچوبی برای ارائه حمایت‌های عاطفی، معنوی و مادی به اعضا می‌داند. واکر و شفرد^۲ (۲۰۰۸) نیز عملکرد خانواده را در نحوه برقراری ارتباط میان اعضا، حفظ روابط، تصمیم‌گیری و حل مسائل مشترک تعریف کرده‌اند. بر این اساس عملکرد خانواده به عنوان یک مفهوم چندبعدی قابل تعریف است که تعامل اعضا و همکاری آنها در دستیابی به اهداف و نتایج مشترک را نشان می‌دهد (تی‌مورای، ۲۰۱۹، ۳). در این میان یکی از عوامل کلیدی که کیفیت روابط خانوادگی و عملکرد آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، احساس امنیت روان‌شناختی است که نقش اساسی در ایجاد محیطی ایمن و سازنده در میان اعضای خانواده دارد. امنیت روانی^۴ یکی از مفاهیم اساسی در حوزه بهداشت و سلامت روان، و به عنوان روشی مؤثر در ترغیب افراد به سوی ایجاد آرامش روانی از راه تأمین امنیت فردی، خانوادگی، شغلی

1. Belsey
2. Walker, R. & Shepherd
3. Tye-Murray
4. Psychological Security

و اجتماعی به شمار می‌رود. امنیت روانی به معنای احساس اعتماد، آرامش و رهایی از اضطراب و ترس در رابطه با برآورده شدن نیازهای فرد در حال و آینده است و اطمینانی را در فرد ایجاد می‌کند که هیچ تهدیدی متوجه او نیست. فردی که از امنیت روان شناختی برخوردار است، ویژگی‌هایی همچون احساس دوستی و عشق، تعلق، آسودگی، پذیرش خود و دیگران، عزت نفس، قدرت، دلگرمی، ثبات هیجانی، خشنودی، علاقه اجتماعی، مهربانی و همدلی را داراست؛ در مقابل ناایمنی می‌تواند پیامدهایی مانند نگرانی، ترس، وحشت، اضطراب، تنش و عصبانیت را به همراه داشته باشد (منصوری و همکاران، ۱۴۰۲).

بحث امنیت یکی از مباحث پرتکرار در بین نظریه‌های روان‌شناسی است. آدلر^۱ اساسی‌ترین انگیزه در وجود انسان را نیاز به ایمنی معرفی کرده و برتری طلبی را تنها راه دستیابی به احساس ایمنی دانسته است. به نظر وی فرد باید احساس کند فاصله زیادی با خطر دارد و احتمال وقوع آن اندک است؛ به همین دلیل تلاش برای کسب مقام و برتری طلبی در راستای تأمین نیاز به امنیت انجام می‌شود (شولتز^۲، ۱۳۹۴: ۱۴۶). مازلو^۳ نیز امنیت را یکی از نیازهای اساسی بشر می‌داند. در نظریه او نیاز به امنیت به عنوان یکی از سطوح اولیه در سلسله مراتب نیازهای انسانی مطرح شده است. این سلسله مراتب از نیازهای اساسی زیستی آغاز و به انگیزه‌های روانی پیچیده‌تر ختم می‌شود. از دیدگاه مازلو برای اینکه نیازهای هر طبقه بالاتر ظهور کنند، نخست باید تا حدودی نیازهای طبقه پایین‌تر برآورده شوند (همان: ۳۶۱). از دیدگاه اریکسون^۴ نخستین مرحله رشد روانی اجتماعی کودک، از بدو تولد تا یک سالگی، بر ایجاد اعتماد در برابر احساس بی‌اعتمادی متمرکز است. کودک در این مرحله به محیطی امن و حمایت‌گر نیاز دارد تا بتواند احساس اعتماد و امنیت روانی را به درستی در خود پرورش دهد؛ بر این اساس ایجاد احساس ایمنی یکی از مهم‌ترین مراحل رشد روانی و اجتماعی کودک و پایه‌ای برای روابط سالم در آینده او به شمار می‌رود (همان: ۳۲۸).

امنیت روانی در موقعیت‌های گوناگون زندگی بشر می‌تواند آثار فراوانی داشته باشد. در حوزه فردی امنیت روانی به حالتی اشاره دارد که در آن فرد بتواند احساسات خود را بدون ترس از پیامدهای منفی بیان کند. این مفهوم در حوزه ارتباطی به ادراک فرد از پیامدهای

1. Adler
2. Schultz
3. Maslow
4. Erikson

حضور در روابط بین فردی مرتبط است؛ به گونه‌ای که رابطه را به عنوان ایمن یا خطرناک ارزیابی می‌کند. این ویژگی به اعضای گروه‌های اجتماعی و از جمله خانواده امکان می‌دهد رفتارهای خود را تنظیم کنند و بدون احساس خطر به ارتقای شخصی یا تغییرات فردی در بافت گروه بپردازند. بدیهی است اگر اعضای هر گروه، از جمله خانواده، احساس امنیت نداشته باشند، نگرانی‌های بسیاری در مورد احساس شایستگی در روابط، اشتباهات احتمالی و مشارکت مؤثر خواهند داشت (کاتب‌زاده بدر و همکاران، ۱۴۰۱).

هریس^۱ (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که یکی از عوامل اساسی و مرتبط با جو عاطفی خانواده، ایجاد امنیت روانی در بین اعضای خانواده است؛ در صورتی که امنیت روانی در خانواده فراهم شود، والدین فرزندان را با شخصیت سازگار، عاطفی، اجتماعی، دارای اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیر و منطقی تربیت خواهند کرد. امنیت روانی از این جهت اهمیت دارد که صرفاً نبود تهدیدها و کاهش عوامل ناامنی، اگرچه زمینه‌ساز تأمین امنیت است اما کافی نیست. امنیت عینی زمانی اثربخش خواهد بود که وجود آن احساس شود و افراد خانواده از لحاظ روانی نیز احساس امنیت کنند. پس هرگاه یکی از جنبه‌های زندگی افراد دچار تهدید و ناامنی شود، روح و روان آنان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و احساس ناامنی خواهند داشت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶).

هرگاه حس ناامنی از سوی خانواده به فرزندان منتقل می‌شود، این حس بر تربیت کودکان تأثیر خواهد گذاشت و نسلی محتاط، بدبین، مضطرب و بی‌اعتماد در جامعه پرورش خواهند یافت. این مسئله آثار منفی گسترده‌ای بر روابط اجتماعی و پیشرفت جامعه بر جای می‌گذارد (شایگان و رستمی، ۱۳۹۰). تأثیر این عدم امنیت روانی به قدری زیاد است که براساس نتایج یک نظرسنجی از سوی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، حدود ۸۱ درصد از ایرانیان به شکلی احساس ناامنی را تجربه می‌کنند (کلاهیجان، ۱۳۸۸).

یکی از جدی‌ترین پیامدهای ناامنی روانی در خانواده، افزایش میزان طلاق است که خود به عنوان یک بحران اجتماعی، چرخه‌ای از آسیب‌های روانی را برای اعضای خانواده (به ویژه کودکان) ایجاد می‌کند. عوامل آسیب‌زننده به امنیت روانی خانواده نه تنها ساختار خانواده را متلاشی می‌سازند، بلکه احساس بی‌ثباتی و ناامنی را در بازماندگان تقویت می‌کنند؛ از

این‌رو بررسی نظام‌مند تحقیقات موجود در این حوزه می‌تواند به درک بهتر سازوکارهای مؤثر بر فروپاشی خانواده و تدوین برنامه‌های پیشگیرانه کمک کند. یک مطالعه مروری با گردآوری و تحلیل یافته‌های پراکنده، امکان ارائه راهبردهای عملی برای تقویت تاب‌آوری خانواده‌ها و کاهش عوامل خطر را فراهم می‌سازد و بدین شیوه، گامی اساسی در جهت حفظ سلامت روانی جامعه برمی‌دارد.

با توجه به اهمیت موضوع و پیامدهای گسترده ناشی از ناامنی روانی خانواده بر عملکرد آن و تربیت فرزندان، مقالات فراوانی در سال‌های گذشته به بررسی تأثیر امنیت روانی بر بهبود عملکرد خانواده و عوامل مؤثر در آن پرداخته و این موضوع را با سایر مؤلفه‌ها مقایسه کرده‌اند؛ با این حال در مورد عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده پژوهشی انجام نشده است. بر این اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده کدامند؟». شناسایی این عوامل نه تنها به درک بهتر ریشه‌های ناامنی روانی کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای ارائه راهکارهای عملی به منظور ایجاد فضایی امن و پایدار در خانواده فراهم می‌سازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک مطالعه بنیادی و از نوع توصیفی-مروری نظام‌مند است که با هدف جمع‌آوری و تحلیل جامع مطالب موجود درباره یک موضوع خاص انجام می‌شود. در این پژوهش، منابع مرتبط با موضوع به صورت دقیق بررسی و یافته‌ها تحلیل شدند. جستجوی واژگان کلیدی در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر همانند گوگل اسکالر، نورمگز، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پورتال جامع علوم انسانی صورت گرفت. پژوهش‌های موجود از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ بررسی و ۴۵۷ منبع اولیه شناسایی شد.

از میان این منابع، آن دسته که مطابق با معیارهای ورود به مطالعه بودند، شامل مقالاتی با کلیدواژه‌های «امنیت روانی»، «امنیت خانواده» و «امنیت روانی در خانواده» در چکیده یا عنوان می‌شدند و نیز پژوهش‌هایی که به بررسی ارتباط بین امنیت روانی خانواده و مؤلفه‌های دیگر پرداخته بودند. منابع نامرتبط و مقالاتی که به صورت خلاصه، گزارش کوتاه یا بدون دسترسی به متن کامل بودند از تحلیل خارج شدند. درنهایت دوازده منبع علمی معتبر شامل مقالات و پایان‌نامه‌ها درباره امنیت روانی خانواده انتخاب و تلخیص شدند.

یافته‌ها

در این بخش، منابعی که دارای معیارهای ورود به پژوهش بودند، به دقت مورد بررسی قرار گرفتند. با توجه به سؤال اصلی پژوهش، عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده در قالب یک نمای کلی ساختاریافته و دسته‌بندی شده ارائه شد. این دسته‌بندی‌ها شامل مواردی همچون تجارب سوء دوران کودکی، احساس تنهایی اعضای خانواده، انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در فضای خانواده، ساختارهای نادرست در خانواده، بحران‌های طبیعی و اجتماعی، فقدان معنای زندگی، تجربه سوء دوران کودکی، وابستگی بیمارگون و عدم استقلال فردی اعضای خانواده، نارضایتی زناشویی و نبود مهارت‌های ارتباطی در بین اعضای خانواده بود. جدول ۱ خلاصه‌ای از همه مطالعات بررسی شده در این پژوهش را ارائه می‌دهد. در این بخش به صورت مجزا به عوامل آسیب‌زننده به امنیت روانی خانواده براساس نتایج یافته‌ها پرداخته می‌شود.

تجارب نامطلوب دوران کودکی

کودکانی که مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، اغلب از آسیب‌های جدی و درازمدت رنج می‌برند که تأثیر عمیقی بر توانایی آنها در تنظیم هیجانات‌شان خواهد داشت. اختلال در تنظیم هیجانی به معنای ناتوانی فرد در مدیریت و بیان مناسب احساسات خود است. این کودکان ممکن است در مواجهه با موقعیت‌های استرس‌زا دچار واکنش‌های افراطی یا حتی بی‌تفاوتی شوند؛ زیرا سازوکارهای دفاعی روانی آنها به دلیل تجربه تلخ آزار، دچار اختلال شده است. افزون بر این، کودکان قربانی اغلب احساس شرم، گناه و بی‌ارزشی را تجربه می‌کنند. این احساسات می‌تواند بر امنیت روانی و اعتماد به نفس آنان اثر منفی بگذارد (یانگ^۱، ۲۰۲۲). آزار جنسی در کودکی نه تنها بر فرد قربانی، بلکه بر کل ساختار خانواده آثار عمیق و درازمدت می‌گذارد. این تجربه تلخ می‌تواند امنیت روانی خانواده را به شدت تضعیف کند و روابط بین اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار دهد. کودکانی که مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، اغلب دچار آسیب‌های روانی شدیدی می‌شوند که می‌تواند تا بزرگسالی ادامه یابد. این آسیب‌ها شامل اختلالات اضطرابی، افسردگی، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) و مشکلات تنظیم هیجانی است. این کودکان ممکن است احساس شرم، گناه و بی‌ارزشی را تجربه کنند که این احساسات می‌تواند بر روابط آنها با اعضای خانواده تأثیر منفی بگذارد؛ برای مثال آنها

ممکن است از برقراری ارتباط صمیمی با والدین یا خواهر و برادرهای خود اجتناب کنند یا حتی نسبت به آنان احساس خصومت داشته باشند (پوراعتماد و همکاران، ۱۳۹۵). آزار جنسی در کودکی نه تنها بر فرد قربانی، بلکه بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد. والدین ممکن است احساس گناه، شرم و ناتوانی کنند؛ به ویژه اگر متوجه آزار جنسی نشده باشند، یا نتوانسته باشند از کودک خود محافظت کنند. این احساسات می‌تواند به تنش‌های زناشویی و اختلافات خانوادگی بینجامد؛ افزون بر این، فرزندان دیگر خانواده نیز ممکن است تحت تأثیر این اتفاق قرار گیرند. آنها ممکن است احساس ناامنی کنند، از والدین خود فاصله بگیرند یا حتی دچار مشکلات روانی مشابه شوند (فرجی‌ها، میرخیلی و سیاوشی، ۱۴۰۱).

احساس تنهایی اعضای خانواده

احساس تنهایی نوعی هیجان منفی است که از تعارضات ارتباطی یا فقدان روابط بین فردی نشئت می‌گیرد و موجب می‌شود افراد احساس عدم صمیمیت با دیگران را تجربه کنند (ساکلفسکی، یاکولیک و کلی، ۱۹۸۶). تعاریف فراوانی از احساس تنهایی ارائه شده است، اما در همه آنها سه فرض مشترک دیده می‌شود: ۱. احساس تنهایی ناشی از فقدان یا کاستی‌های ادراک شده در روابط بین فردی است؛ ۲. احساس تنهایی بیشتر از اینکه یک وضعیت عینی باشد، یک حالت ذهنی است و ۳. احساس تنهایی تجربه‌ای ناخوشایند و غم‌انگیز است (سلیمی، ۱۳۸۷). گستردگی مفهوم احساس تنهایی بسیاری از پژوهشگران را بر آن داشته است تا افزون بر تعریف و مفهوم‌سازی این سازه به مطالعه و شناسایی اشکال مختلف آن نیز بپردازند. ویس^۲ (۱۹۷۳) برای نخستین بار احساس تنهایی را در دو بعد انزوای هیجانی و انزوای اجتماعی معرفی کرد؛ به طور کلی در تنهایی عاطفی، فقدان وابستگی به شخص یا اشخاص دیگر مثل اعضای خانواده برجستگی دارد، درحالی‌که در تنهایی اجتماعی، فقدان درگیری در روابط و شبکه‌های اجتماعی مطرح است (مارکون و بروماگن، ۱۹۸۵).

احساس تنهایی اعضای خانواده و عدم درک درست هیجانات و عواطف اعضا می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم تهدیدکننده امنیت روانی در خانواده مطرح شود. این احساس اغلب ناشی از عدم ارضای نیازهای عاطفی و ارتباطی بین اعضای خانواده است. زمانی

1. Saklofske, Yackulic & Kelly
2. Weiss
3. Marcoen & Brumagne

که افراد در خانواده احساس تنهایی می‌کنند، به دلیل فقدان حمایت عاطفی و ناتوانی در برقراری روابط صمیمی، امنیت روانی آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این مسئله می‌تواند به ایجاد شکاف‌های عاطفی، کاهش اعتماد متقابل و افزایش تنش‌های خانوادگی بینجامد. در خانواده‌هایی که نیازهای عاطفی اعضا به درستی برآورده نمی‌شود احساس تنهایی به یک تجربه رایج تبدیل خواهد شد. این احساس می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند کم‌توجهی والدین، اختلافات زناشویی و یا حتی فقدان ارتباط مؤثر بین اعضای خانواده باشد. افرادی که در چنین محیط‌هایی رشد می‌کنند، اغلب خود را تنها و بدون پشتوانه عاطفی احساس می‌کنند (محمدی، گراوند و سبزیان، ۱۴۰۱).

انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در خانواده

براساس آموزه‌های قرآنی، دوری از یاد خدا موجب دشواری زندگی می‌شود: «هرکس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی سختی خواهد داشت» (طه / ۱۲۴)؛ در واقع سختی زندگی اغلب ناشی از کمبودهای معنوی و غنای روحی است. ناامیدی نسبت به آینده، ترس از دست دادن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به دنیای مادی از جمله عواملی هستند که امنیت روانی را تهدید می‌کنند و این موارد نتیجه فاصله گرفتن از یاد خداست؛ در مقابل، فردی که به خدا ایمان دارد و قلبش به ذات پاک او پیوسته است، از این نگرانی‌ها درامان می‌ماند (همدانی و حسنی، ۱۴۰۰). در جوامعی که از خدا دور شده‌اند، مسئله امنیت به یک بحران تبدیل شده است. این جوامع با وجود دستیابی به پیشرفت‌های چشمگیر صنعتی و برخورداری از امکانات فراوان زندگی در اضطراب و نگرانی عمیقی به سر می‌برند و در تنگنای روانی عجیبی گرفتار شده‌اند که خود را در زندان‌هایی نامرئی می‌بینند. در نگاه مادی‌گرایانه که انسان را گرگ انسان می‌داند، طبیعی است که در چنین جامعه‌ای افراد از یکدیگر بترسند و اعتماد متقابل وجود نداشته باشد. در این جوامع روابط بر پایه منافع شخصی استوار است و هزینه‌های سنگین تسلیحات نظامی به دلیل ترس از جنگ، بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی آنها را بلعیده و آنان را زیر بار فشارهای سنگین قرار داده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۲۴: ۲۲۹).

بر این اساس انسانی که واجبات الهی را ترک کرده و به محرّمات آلوده شده است؛ در واقع با فطرت خود به مقابله برخاسته است. چنین فردی حتی اگر در رفاه مادی زندگی کند، هرگز به آرامش روحی کامل دست نخواهد یافت. این ناآرامی ناشی از دوری از مسیر فطری

و الهی است که در درون انسان ایجاد تنش می‌کند. فقدان امنیت روانی و احساس پوچی از پیامدهای این دوری است. برای دستیابی به آرامش واقعی، بازگشت به فطرت الهی و انجام واجبات ضروری است. این بازگشت نه تنها آرامش درونی بلکه تعادل در زندگی اجتماعی را نیز به همراه دارد (همدانی و حسینی، ۱۴۰۰). فردی که از امنیت روانی محروم است، حتی با وجود برخورداری از نعمت‌های الهی، به دلیل احساس ناامیدی و یأس نمی‌تواند از این نعمت‌ها بهره‌ای مفید ببرد؛ در مقابل افرادی که از امنیت روانی برخوردارند، خود را پرانرژی و امیدوار می‌بینند، به زندگی و آینده با نگاهی مثبت می‌نگرند و اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را با شور و نشاط دنبال می‌کنند (صمدی، ۱۳۸۷).

ساختارهای نادرست در خانواده

موری بوئن، یکی از پیشگامان و نظریه‌پردازان برجسته در حوزه خانواده‌درمانی، نظریه سیستم‌های خانواده را توسعه داد. وی خانواده را به عنوان یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط درهم‌تنیده معرفی می‌کند. این نظریه بر این باور است که برای درک بهتر پویایی‌های خانواده، باید آن را در چارچوبی چند نسلی یا تاریخی تحلیل کرد (حسینی، ۱۳۹۳). بوئن معتقد بود که بیشتر مشکلات روان‌شناختی افراد ناشی از نبود تمایز یافتگی آنها از خانواده اصلی‌شان است. تمایز یافتگی به توانایی فرد در تفکیک احساسات و افکار خود و حفظ استقلال عاطفی اشاره دارد. افرادی که تمایز یافتگی پایینی دارند به شدت تحت تأثیر هیجانات خانواده قرار می‌گیرند و نمی‌توانند به طور مستقل فکر یا عمل کنند. براساس نظریه سیستم‌های خانواده موری بوئن، امنیت روانی خانواده زمانی شکل می‌گیرد که اعضا بتوانند بین احساسات و افکار خود تمایز قائل شوند و استقلال عاطفی را حفظ کنند؛ وگرنه نبود تمایز یافتگی می‌تواند به وابستگی‌های ناسالم و تهدید امنیت روانی خانواده بینجامد (لانگ و یانگ، ۲۰۰۷).

در رویکرد سیستمی، عدم رعایت ساختارهای خانواده می‌تواند به اختلال در عملکرد کلی سیستم خانوادگی بینجامد. خانواده به عنوان یک سیستم پیچیده از خرده‌نظام‌هایی مانند خرده‌نظام همسران، فرزندان و دیگر اعضا تشکیل شده است که هر یک نقش خاصی در حفظ تعادل و امنیت روانی خانواده ایفا می‌کنند. هنگامی که ساختارهای خانواده رعایت نشود، این خرده‌نظام‌ها به درستی با یکدیگر تعامل نمی‌کنند و در نتیجه کارکردهای اصلی

خانواده دچار اختلال می‌شود (فره‌مند و رضوانی، ۱۳۹۸)؛ همچنین اگر سلسله‌مراتب اقتضائی در خانواده رعایت نشود، ممکن است نقش‌ها و مسئولیت‌ها به درستی تعریف نشوند و این امر سبب ایجاد تنش و ناامنی روانی در بین اعضا شود. در این صورت نبود همدلی و همکاری مستمر بین اعضای خانواده می‌تواند به بی‌ثباتی در روابط و کاهش احساس امنیت بینجامد و این امر سبب ایجاد شکاف‌های عاطفی و روانی در سیستم خانوادگی شود. برای حفظ سلامت و امنیت روانی خانواده، ضروری است که ساختارهای خانواده به درستی رعایت شوند و خرده‌نظام‌ها به گونه‌ای سازمان‌یابی شوند که بتوانند به طور هماهنگ و مؤثر با یکدیگر تعامل کنند. این امر مستلزم توجه به نقش‌ها، مسئولیت‌ها و ارتباطات بین اعضای خانواده است تا بتوان تعادل و هماهنگی لازم را در سیستم خانوادگی حفظ کرد (سعیدی، ۱۳۹۸).

بحران‌های طبیعی و اجتماعی

امنیت روانی خانواده به عنوان یکی از ارکان اصلی سلامت روانی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت زندگی افراد دارد. این امنیت، به ویژه در شرایط بحرانی مانند بلایای طبیعی (سیل، زلزله و...) اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا بحران‌ها نه تنها خسارات مادی بلکه آسیب‌های عمیق روحی و روانی به همراه دارند. خانواده‌هایی که در معرض چنین بحران‌هایی قرار می‌گیرند، اغلب با چالش‌های فراوانی در زمینه امنیت روانی روبه‌رو می‌شوند و شاید هرگز نتوانند به شرایط عادی پیش از بحران بازگردند. این موضوع لزوم توجه ویژه به امنیت روانی خانواده‌ها در دوران پس از بحران را بیش از پیش آشکار می‌سازد. احساس امنیت روانی خانواده‌ها در دوران پس از بحران به موضوعی حیاتی تبدیل می‌شود. خانواده‌هایی که با وقوع بحران‌هایی مانند سیل یا زلزله روبه‌رو می‌شوند، نه تنها از نظر مادی بلکه از نظر معنوی نیز آسیب‌های جدی را تجربه می‌کنند. این آسیب‌ها ممکن است به اندازه‌ای عمیق باشد که خانواده‌ها هرگز نتوانند به سطح امنیت روانی پیش از بحران بازگردند. پس از هر بحران، افرادی که مستقیماً آسیب دیده‌اند یا شاهد صحنه‌های دردناک بوده‌اند؛ اغلب با افکار، احساسات و رفتارهای منفی دست و پنجه نرم می‌کنند. این افراد ممکن است نگرانی‌های شدیدی در مورد تنها شدن، امنیت خود و خانواده‌شان و سلامت روانی و جسمی خود داشته باشند. این نگرانی‌ها می‌تواند به بروز مشکلات روحی و روانی شدیدی مانند اضطراب، افسردگی و

اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) بینجامد (بایندر و احمدی، ۱۳۸۷).

در چنین شرایطی، بحث امنیت روانی خانواده‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خانواده‌ها به عنوان نخستین و مهم‌ترین سیستم حمایتی، نیازمند توجه و مراقبت‌های ویژه برای بازسازی امنیت روانی خود هستند. این مراقبت‌ها شامل ارائه خدمات روان‌درمانی، ایجاد فضای امن برای بیان احساسات و تجربیات، و تقویت ارتباطات عاطفی بین اعضای خانواده است؛ افزون بر این، حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌تواند به بازسازی امنیت روانی خانواده‌ها کمک کند. بر این اساس توجه به امنیت روانی خانواده‌ها در دوران پس از بحران نقش مهمی در بازسازی جامعه و کاهش پیامدهای منفی بحران‌ها خواهد داشت (احمدی، اسلامی و مزیدی، ۱۴۰۱).

وابستگی بیمارگونه اعضای خانواده

وابستگی بیمارگون یا اختلال شخصیت وابسته یک حالت روان‌شناختی است که در آن فرد به‌طور مداوم به دیگران تکیه کرده، و تصمیمات خود را به دیگران واگذار می‌کند. این نوع وابستگی می‌تواند به سبب نوع تربیت در محیط خانواده حاکم باشد و موجب شود اعضای خانواده به جای اینکه از استقلال فردی برخوردار باشند به یکدیگر وابسته شوند. دلبستگی ناایمن نیز یکی از عوامل پایه‌ای است که می‌تواند به شکل‌گیری این نوع وابستگی کمک کند، زیرا در این حالت افراد نمی‌توانند روابط سالم و مستقلی برقرار کنند (گردشی، شاه‌حسینی و تقدسی، ۱۳۹۷). در مقابل آن، دلبستگی ایمن در سال‌های اولیه زندگی تحت تأثیر مراقبت‌های محبت‌آمیز مادرانه و فضای عاطفی گرم درون خانواده شکل می‌گیرد. این فرآیند در ذهن کودک چنین باوری را ایجاد می‌کند که دنیا جای امنی است و دیگران قابل اعتماد هستند. چنین باورهایی به شکل‌گیری روان‌بنه‌های مثبت می‌انجامد که به نوبه خود، هیجانات مثبتی مانند اعتماد عمومی، نشاط، امید و خوش‌بینی را تقویت می‌کنند؛ در نتیجه فرد احساس امنیت روانی عمیقی را درون خود پرورش می‌دهد که حتی در مواجهه با چالش‌ها و ناکامی‌های زندگی نیز تضعیف نمی‌شود؛ همچنین پژوهش‌هایی مانند مطالعه هال (۲۰۰۸) نشان می‌دهند که دلبستگی ایمن در خانواده نه تنها به شکل‌گیری هویت امن در فرد کمک می‌کند، بلکه تضمین‌کننده احساس امنیت روانی پایدار در طول زندگی است؛ به عبارت دیگر خانواده‌ای که فضای عاطفی گرم و مراقبت‌های محبت‌آمیز را فراهم می‌کند، بستری مناسب برای رشد دلبستگی ایمن و در نتیجه احساس امنیت روانی در اعضای خود ایجاد خواهد کرد (صالحی و

نارضایتی زناشویی

ازدواج رابطه‌ای است که شخص با انتخاب وارد آن می‌شود. زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند باید بتوانند در مدت زمانی که با هم زندگی می‌کنند، تحولات اجتماعی، رشد و تغییرات و تفاوت‌ها را با یکدیگر تطبیق دهند؛ وگرنه به احتمال زیاد رابطه زناشویی آنها دچار مشکل خواهد شد. در طول زندگی مشترک، متغیرهای گوناگونی بر نحوه ارتباط زوجین با یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این متغیرها رضایت یا نارضایتی زن و شوهر را از روابط زناشویی به همراه دارند؛ به عبارت دیگر، یکی از جوانب بسیار مهم یک نظام زناشویی، رضایتی است که همسران در ازدواج تجربه می‌کنند (تانی‌گوچی^۱ و همکاران، ۲۰۰۶)؛ بنابراین رضایت‌مندی زناشویی حاصل خشنودی و سازگاری زن و شوهر در ابعاد مختلف زندگی مشترک است و استحکام بنیان خانواده و امنیت خانواده را تضمین می‌کند. رضایت زناشویی وضعیتی است که در آن زوجین از ازدواج با یکدیگر و با هم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند. هنگامی که روابط میان زن و مرد در خانواده رضایت‌بخش باشد، نوعی آرامش بر خانواده حاکم می‌شود که موجب ایجاد حس ایمنی روانی مثبت، کارایی بهتر فرزندان و افزایش عملکرد بهتر خانواده در جامعه خواهد شد (ایمان و همکاران، ۱۳۹۱).

نبود مهارت‌های ارتباطی در بین اعضای خانواده

مهارت‌های ارتباطی مجموعه‌ای از توانایی‌ها هستند که به افراد کمک می‌کنند تا افکار و احساسات خود را به صورت کلامی و غیرکلامی به طور مؤثر بیان کنند. این مهارت‌ها نقش کلیدی در ایجاد ارتباطات سالم و سازگاری بین زوجین دارند و هسته مرکزی نظام خانواده به شمار می‌آیند. مهارت‌های ارتباطی مجموعه‌ای از توانایی‌ها هستند که زمینه سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌کنند و اختلال در این ارتباطات می‌تواند تهدیدی جدی برای بقا و سلامت خانواده باشد. مهارت‌های ارتباطی نه تنها کیفیت زندگی زناشویی را بهبود می‌بخشند، بلکه به ایجاد امنیت روانی در خانواده نیز کمک می‌کنند. زمانی که زوجین بتوانند به طور مؤثر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد و فضایی آرام و حمایت‌گر در خانواده ایجاد می‌شود (یزدانی، شفیعی‌آبادی و حیدری، ۱۳۹۹).

خانواده‌هایی که در بین اعضای آنها مهارت‌های ارتباطی وجود ندارد و اعضای خانواده

1. Taniguchi

نمی‌توانند عواطف و هیجانات خود را به‌صورت درست به دیگران منتقل کنند دارای مشکلاتی هستند. ناتوانی در بیان درست احساسات و نیازها می‌تواند به سوء تفاهم، تنش و اختلافات مداوم بین زوجین و حتی بین والدین و فرزندان بینجامد. این شرایط نه تنها آرامش خانواده را از بین می‌برد، بلکه بر سلامت روانی فرزندان نیز اثر منفی می‌گذارد. خانواده‌هایی که فاقد ارتباطات مؤثر هستند، اغلب با احساس ناامنی، اضطراب و بی‌اعتمادی روبه‌رو می‌شوند (کاتب‌زاده بدر و همکاران، ۱۴۰۱).

نگرش فرهنگی نادرست

احساس امنیت همیشه ملازم وجود امنیت نیست؛ چه بسا در جامعه‌ای امنیت وجود نداشته باشد، ولی مردم احساس امنیت کنند؛ همچنین برعکس، شاید امنیت وجود داشته باشد، ولی مردم احساس امنیت نکنند؛ زیرا احساس امنیت مقوله‌ای ذهنی است که می‌تواند از نگرش‌های فرهنگی درست یا نادرست گرفته شود. نگرش‌های فرهنگی به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در یک جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری احساس امنیت افراد و خانواده‌ها دارند. نگرش درست فرهنگی می‌تواند به امنیت روانی خانواده‌های ساکن در یک جامعه کمک کند؛ درحالی‌که نگرش فرهنگی نادرست می‌تواند برای امنیت روانی خانواده آسیب‌زا باشد (اسدزاده، تمدنی و اصغرزاد، ۱۴۰۱).

در مواردی احساس ناامنی ایجاد شده در فضای خانواده می‌تواند از نگرش‌های فرهنگی نادرست نشئت بگیرد؛ برای مثال، اگر در یک جامعه نگرش‌های فرهنگی مبتنی بر بدبینی، تعصب و بی‌اعتمادی به دیگران غالب باشد، این نگرش‌ها به خانواده‌ها منتقل می‌شود و احساس ناامنی را در آنها تقویت می‌کند. خانواده‌ها به عنوان واحدهای کوچک اجتماعی، این نگرش‌ها را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و در نتیجه، نسلی محتاط، بدبین، مضطرب و بی‌اعتماد به جامعه تحویل می‌دهند. این وضعیت تأثیر ناگواری بر تعاملات اجتماعی و پیشرفت جامعه دارد (شایگان و رستمی، ۱۳۹۰). جدول ۱، خلاصه‌ای از تمامی مطالعات بررسی شده به همراه مشخصات آنها را ارائه می‌دهد.

جدول ۱. مشخصات مطالعات بررسی شده

ردیف	نام نویسندگان	نام اثر	عنوان مجله	سال نشر	عوامل آسیب‌زا
۱	احمدی، اسلامی و مزیدی	ارائه مدل کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در کنترل بحران امنیت روانی خانواده در مرحله پس از بحران (مطالعه موردی سیل خوزستان)	خانواده درمانی کاربردی	۱۴۰۲	بحران‌های طبیعی و اجتماعی
۲	چاخارلو	بررسی ارتباط نماز با تربیت فرزندان و تقویت بنیان خانواده بر ارتقای احساس امنیت و سلامت روانی و اجتماعی	معارف فقه علوی	۱۳۹۷	انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در خانواده
۳	رجایی، تیموری و ساقی	بررسی رابطه ادراک نوجوانان از عملکرد خانواده با احساس امنیت روانی	همایش ملی روان‌شناسی و کاربرد آن در جامعه	۱۳۸۷	نگرش منفی به اعضای خانواده
۴	سعیدی	بررسی مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی و آسیب‌شناسی آن در خرده نظام‌های خانواده و فرایند رشدی فرزندان	فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی	۱۳۹۹	ساختارهای نادرست در خانواده
۵	خضری یزدی و دمهری	پیش‌بینی نگرانی‌های دوران بارداری بر اساس کیفیت زناشویی و خودنظم‌جویی شناختی با نقش میانجی امنیت روانی	طلوع بهداشت	۱۴۰۲	نارضایتی زناشویی
۶	محمدی، گراوند و سبزیان	تأثیر پرورشی خانواده بر احساس امنیت: نقش میانجی‌گری احساس تنهایی در همبسته آزاردیدی دوران کودکی با امنیت روانی	مشاوره و روان‌درمانی خانواده	۱۴۰۱	احساس تنهایی اعضای خانواده - تجارب سوء دوران کودکی
۷	منتظرالمهدی	تأثیر فراگیری مهارت‌های کنترل خشم بر کاهش عصبانیت، امنیت روانی، رضایت زناشویی و نشاط زوج‌های جوان	مطالعات امنیت اجتماعی	۱۳۹۴	عدم کنترل هیجانات منفی
۸	کاتب‌زاده بدر و همکاران	تبیین مدل عملکرد خانواده براساس عشق با میانجی‌گری امنیت روانی در بین زوجین	خانواده درمانی کاربردی	۱۴۰۱	وابستگی بیمارگونه و عدم استقلال فردی اعضای خانواده
۹	کاتب‌زاده بدر و همکاران	تبیین مدل عملکرد خانواده براساس مهارت‌های ارتباطی با میانجی‌گری امنیت روانی در بین زوجین	سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت	۱۴۰۱	نبود مهارت‌های ارتباطی در بین اعضای خانواده
۱۰	همدانی و حسینی	سازوکار تأمین امنیت روانی خانواده با نگاه به منابع فقهی و روان‌شناسی	معرفت	۱۴۰۰	انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در خانواده
۱۱	صالحی و اصغری	نقش امنیت روانی در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی زنان نابارور با میانجی‌گری مذهب	سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت	۱۳۹۷	انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در خانواده
۱۲	اسدزاده، تمدنی و اصغرنژاد	نقش نگرش فرهنگی در امنیت روانی - اجتماعی خانواده‌های شاهد و ایثارگر	مطالعات فرهنگی پلیس	۱۴۰۱	نگرش فرهنگی نادرست

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش بود که «عوامل آسیب‌زای امنیت روانی خانواده کدامند؟». با مرور مطالعات و پژوهش‌ها مشخص شد که عوامل فراوانی امنیت روانی خانواده را تهدید می‌کنند که این عوامل به سبب پیچیدگی مباحث مربوط به خانواده و متغیرهای مختلف مورد تحقیق بسیار زیاد هستند. در این پژوهش عوامل مختلفی بررسی شدند که می‌توانند امنیت روانی خانواده را تهدید کنند. این عوامل شامل تجارب سوء دوران کودکی، احساس تنهایی اعضای خانواده، انجام ندادن اعمال مذهبی و نبود معنویت در فضای خانواده، ساختارهای نادرست در خانواده، بحران‌های طبیعی و اجتماعی، وابستگی بیمارگونه و عدم استقلال فردی اعضای خانواده، نارضایتی زناشویی و نبود مهارت‌های ارتباطی در بین اعضای خانواده می‌شوند.

تجارب نامطلوب دوران کودکی مانند آزار جنسی یا روانی، نه تنها فرد قربانی را با اختلالات هیجانی و اضطرابی روبه‌رو می‌کند، بلکه ساختار خانواده را نیز دچار تنش می‌سازد. این تجارب می‌توانند به اختلافات زناشویی، کاهش حمایت عاطفی و انتقال آسیب‌های بین‌نسلی بینجامند؛ از سوی دیگر، احساس تنهایی اعضای خانواده ناشی از فقدان ارتباطات صمیمی و حمایت عاطفی است که می‌تواند اعتماد متقابل در بین اعضای خانواده را کاهش دهد. ساختارهای نادرست در خانواده مانند عدم رعایت سلسله‌مراتب، ساختارها و نقش‌ها، تعادل سیستم خانوادگی را مختل می‌کند.

وابستگی ناسالم اعضا یا نبود تمایز یافتگی عاطفی موجب می‌شود هیجانات منفی به سرعت در خانواده گسترش یابد و فضایی ناامن ایجاد کند که در آن اعضا نتوانند آزادانه احساسات خود را بیان کنند. بحران‌های طبیعی و اجتماعی نیز امنیت روانی خانواده را به شدت تهدید می‌کنند. بلایای طبیعی مانند سیل یا زلزله، افزون بر خسارات مادی، آسیب‌های روانی عمیقی به همراه دارند که بازسازی امنیت روانی را دشوار می‌سازد. فقدان حمایت‌های روانی و اقتصادی پس از بحران، خانواده را در چرخه ناامنی گرفتار می‌سازد و اختلالات اضطرابی و افسردگی را تشدید می‌کند. این شرایط نه تنها بر سلامت روانی اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه عملکرد آنها در جامعه را نیز مختل می‌سازد. در کنار این عوامل، نبود مهارت‌های ارتباطی و نارضایتی زناشویی نیز امنیت روانی خانواده را تهدید می‌کند.

ناتوانی در بیان احساسات یا گوش دادن فعال، سوء تفاهم و اختلافات را تشدید و فضایی ناامن ایجاد می‌کند. این عوامل به نارضایتی از رابطه زناشویی می‌انجامد که این عامل تنش‌های مداوم و کاهش همدلی بین زوجین را در پی خواهد داشت. در فضای فرهنگی خانواده، نگرش‌های فرهنگی نادرست مانند بدبینی به آینده یا ساختار جامعه نیز احساس ناامنی را در خانواده تقویت می‌کند و ممکن است این نگرش‌ها به نسل بعدی منتقل شود. در نتیجه امنیت روانی خانواده تحت تأثیر عوامل فراوانی قرار دارد که هر یک به نوبه خود می‌توانند این امنیت را تهدید کنند. شناسایی این عوامل و ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با آنها می‌تواند به ایجاد فضایی امن و پایدار در خانواده کمک کند. خانواده‌هایی که از امنیت روانی برخوردارند، نه تنها از سلامت روانی و جسمی بهتری برخوردارند، بلکه عملکرد بهتری در جامعه نیز دارند؛ بنابراین توجه به امنیت روانی خانواده و تلاش برای تقویت آن، نه تنها به نفع اعضای خانواده بلکه به نفع کل جامعه است. براساس نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود پژوهشگران به مطالعه متغیرهای دیگری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز گروه‌های مختلف سنی مؤثر بر امنیت روانی خانواده بپردازند و یافته‌های آن را با پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور بررسی و مقایسه کنند.

منابع

۱. احمدی، مهدی؛ اسلامی، سعید و مزیدی شرف‌آبادی، علی محمد. (۱۴۰۲). «ارائه مدل کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در کنترل بحران امنیت روانی خانواده در مرحله پس از بحران (مطالعه موردی سیل خوزستان)». خانواده درمانی کاربردی، دوره چهارم، شماره ۲، صص: ۵۰۷-۵۲۹.
۲. حمیدرضا پوراعتماد، جلیل فتح‌آبادی، سعید صادقی، بیتا شلانی. (۱۳۹۵). «تأثیر آموزش مهارت‌های اجتماعی بر نشانه‌های اختلال طیف اوتیسم در نوجوانان: یک مطالعه نیمه تجربی». مجله پژوهش در علوم توانبخشی، دوره دوازدهم، شماره ۴، صص: ۲۱۶-۲۲۰.
۳. جنآبادی، حسین و شکاری، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر آموزش خوشبینی بر امنیت روانی فرزندان مقطع ابتدایی والدین معتاد». اعتیاد پژوهی، دوره دوازدهم، شماره ۴۹، صص: ۱۵۴-۱۴۵.
۴. جهانبخش گنجه، صادق. (۱۳۹۹). «مطالعه کیفی احساس امنیت زنان در محیط خانواده مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهرستان کرج». مطالعات زن و خانواده، دوره هشتم، شماره ۲، صص: ۱۱۴-۷۹.
۵. چاخیلو، جاوید. (۱۳۹۷). «بررسی ارتباط نماز با تربیت فرزندان و تقویت بنیان خانواده بر ارتقای احساس امنیت و سلامت روانی و اجتماعی». معارف فقه علوی، سال چهارم، اردیبهشتماه (ویژه‌نامه همایش ملی نماز، تعالی فردی و اجتماعی)، صص: ۴۵۶-۴۴۳.
۶. خضری یزدی، لیلا و دمهری، فرنگیس. (۱۴۰۲). «پیشبینی نگرانی‌های دوران بارداری براساس کیفیت زناشویی و خودنظم-جویی شناختی با نقش میانجی امنیت روانی». طلوع بهداشت، دوره ۲۲، شماره ۶، صص: ۴۳-۳۰.
۷. رجایی، علیرضا؛ تیموری، سعید و ساقی، محمدحسین. (۱۳۸۷). «بررسی رابطه ادراک نوجوانان از عملکرد خانواده با

- احساس امنیت روانی». همایش ملی روانشناسی و کاربرد آن در جامعه.
۸. رضایی بایندر، محمدرضا و احمدی، ثریا. (۱۳۸۷). «نقش رسانه‌های گروهی در کاهش عوارض روانشناختی ناشی از بحران و ایجاد آرامش در جامعه». پژوهش‌های ارتباطی. دوره پانزدهم. شماره ۵۶. صص: ۱۱۵-۹۵.
 ۹. سعیدی، میلاد. (۱۳۹۹). «بررسی مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی و آسیب‌شناسی آن در خرده‌نظام‌های خانواده و فرآیند رشدی فرزندان». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. دوره یازدهم. شماره ۴۱. صص: ۲۳۴-۲۱۱.
 ۱۰. شایگان، فریبا، و رستمی، فاطمه. (۱۳۹۰). هویت اجتماعی و احساس امنیت (مطالعه موردی زنان تهران). برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۳(۹)، ۱۴۹-۱۸۱.
 ۱۱. شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. ج ۳. تهران: انتشارات روان.
 ۱۲. صالحی امیری، رضا و رادان، احمدرضا. (۱۳۹۵). «تأثیر انواع دلبستگی بر احساس امنیت». مطالعات امنیت اجتماعی. شماره ۴۵. صص: ۱۱۶-۹۹.
 ۱۳. صالحی، بلن و اصغری ابراهیم‌آباد، محمدجواد. (۱۳۹۷). «نقش امنیت روانی در پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی زنان نابارور با میانجیگری مذهب». سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت. دوره دوم. شماره ۴. صص: ۲۰۱-۱۹۵.
 ۱۴. صمدی، قنبرعلی. (۱۳۸۷). «امنیت مهدوی الگوی جامعه امن». مشرق موعود. دوره دوم. شماره ۶. صص: ۹۴-۷۸.
 ۱۵. فرجیها، محمد؛ میرخلیلی، سیدمحمد و سیاوشی، سامان. (۱۴۰۱). «پیامدهای روانی، جسمانی و عاطفی آزار جنسی محارم». رفاه اجتماعی. دوره ۲۲. شماره ۸۴. صص: ۲۲۸-۱۷۵.
 ۱۶. فرهمند، مهناز و رضوانی، زهره. (۱۳۹۸). «ساختار و عملکرد خانوادگی در خانواده‌های تک‌همسری و چندهمسری». جامعه‌شناسی کاربردی. دوره ۳۰. شماره ۳. صص: ۱۵۴-۱۳۵.
 ۱۷. فقهی فرهمند، ناصر و زنجانی، سعید. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی با امنیت خانواده». مطالعات جامعه‌شناسی. دوره سوم. شماره ۱۰. صص: ۱۱۲-۹۹.
 ۱۸. کاتب‌زاده بدر، طاهره؛ حسینی، سعیده السادات؛ عارفی، مختار؛ کاکابرایی، کیوان و چهری، آریتا. (۱۴۰۱). «تبیین مدل عملکرد خانواده براساس عشق با میانجیگری امنیت روانی در بین زوجین». خانواده درمانی کاربردی. دوره سوم. شماره ۳. صص: ۱۵۳-۱۳۴.
 ۱۹. کلاهچیان، محمود. (۱۳۸۸). «راهکارهای تحقق امنیت اجتماعی». مطالعات امنیت اجتماعی. شماره ۱۸. صص: ۹۰-۶۳.
 ۲۰. حمزه‌گردشی، زینب؛ شاه‌حسینی، زهره و تقدسی کارگر، سمیه. (۱۳۹۷). «مروری بر پیامدهای دلبستگی ایمن و ناایمن مادر و کودک». تعالی بالینی. دوره هشتم. شماره ۱. صص: ۲۰۹.
 ۲۱. محمدی، عبدالله؛ گراوند، هوشنگ و سبزیان، سعیده. (۱۴۰۱). «تأثیر پرورشی خانواده بر احساس امنیت: نقش میانجی‌گر احساس تنهایی در همبسته‌آزادیدگی دوران کودکی با امنیت روانی». مشاوره و روان‌درمانی خانواده. دوره دوازدهم. شماره ۲. صص: ۸۸-۶۳.
 ۲۲. همدانی، محمدعلی و حسینی، محمود. (۱۴۰۰). «سازوکار تأمین امنیت روانی خانواده با نگاه به منابع فقهی و روان‌شناسی». معرفت. دوره ۳۰. شماره ۱۰. صص: ۵۴-۴۵.
 ۲۳. یزدانی، فاطمه؛ شفیعاآبادی، عبدالله و حیدری، حسن. (۱۳۹۹). «پیش‌بینی پایداری زناشویی براساس معیارهای همسرگزینی، مهارت‌های ارتباطی و تابآوری خانواده». مطالعات اسلامی در حوزه سلامت. دوره چهارم. شماره ۱. صص: ۷۸-۶۹.
 24. Belsey, M. A. (2005). AIDS and the family: Policy options for a crisis in family capital. United Nations Publications.
 25. Walker, R. & Shepherd, C. (2008). Strengthening Aboriginal family functioning: What works and why?. Melbourne (AUST): Australian Institute of Family Studies.
 26. Tye-Murray, N. (2019). Foundations of aural rehabilitation: Children, adults, and their family members. Plural Publishing.
 27. Yang, Q., Shi, M., Zeng, L. & Xu, P. (2022). University freshmen's excessive smartphone use and psychological safety during the COVID-19 pandemic. Frontiers in Psychiatry, 13 (2), 112-.
 28. Saklofske, D. H., Yackulic, R. A. & Kelly, I. W. (1986). Personality and loneliness. Personality and Individual Differences, 7, 899-901.

29. Marcoe, A., & Brumagne, M. (1985). Loneliness among children and young adolescents. *Developmental Psychology*, 21(6), 1025–(3).
30. Weiss, R.S. (1973). *Loneliness: The experience of emotional and social isolation*. Cambridge, Mass. The MIT Press.
31. Long, L.L. & Young, M.E. (2007). *Counseling and Therapy for Couples*. Thomson: BROOKS/COLE.
32. Victor, B. G., Grogan-Kaylor, A., Ryan, J. P., Perron, B. E. & Gilbert, T. T. (2018). Domestic violence, parental substance misuse, and the decision to substantiate child maltreatment. *Child abuse & neglect*, 79, 31–41.
33. Sinanan, A. N. (2015). Trauma and Treatment of Child Sexual Abuse. *Journal of Trauma & Treatment*, 4, 15–
34. Jones-Smith, A. (2018). Therapists' Perceptions of Eye Movement Desensitization and Reprocessing Treatment for Women Survivors of Child Sexual Abuse. Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy Clinical Psychology, Walden University.
35. Gomez, J. M., Kaehler, L. A. & Freyd, J. J. (2014). Are hallucinations related to betrayal trauma exposure? A three-study exploration. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice and Policy*, 6(6), 675.
36. Irigaray, T. Q., Pacheco, J. B., Grassi-Oliveira, R., Fonseca, R. P., Leite, J. C. D. C. & Kristensen, C. H. (2013). Child maltreatment and later cognitive functioning: a systematic review. *Psicologia: Reflexão e Crítica*, 26(2), 376–387
37. Norman, R. E., Byambaa, M., De, R., Butchart, A., Scott, J. & Vos, T. (2012). The long-term health consequences of child physical abuse, emotional abuse, and neglect: a systematic review and meta-analysis. *PLoS medicine*, 9(11), e1001349.